

## واکنش هنرمندان و مدیران به درگذشت داریوش مهرجویی و همسرش

جامعه‌هنری کشورمان که پس از انتشار خبر درگذشت فردوس کاویانی و آتیلا پسیانی طی دو هفته گذشته دچار غم و اندوه شده‌بود، با اعلام خبر قتل داریوش مهرجویی در منزل شخصی‌اش متحمل داغ سنگین‌تری شد.این اتفاق تکان دهنده‌با واکنش‌های زیادی از جانب مدیران فرهنگی و هنری و همچنین چهره‌های مطرح هنری همراه شد.

■ **رئیس سازمان سینمایی**

محمد خزاعی، رئیس سازمان سینمایی کشورمان با انتشار متنی نوشت: «استاد مهرجویی که از بنیانگذاران موج‌نو سینمای ایران و طلایه‌دار سینمای منتقد و دغدغه‌مند بود، همواره در مسیر رشد و تعالی سینمای ایران قدم برداشت و آثاری ماندگار و جریان‌ساز را به عرصه فرهنگ و هنر این مرز و بوم هدیه کرد. داغ از دست دادن یکی از معتبرترین و شاخص‌ترین سینماگران ایرانی فراموش‌شدنی نیست، چنانکه جای خالی این هنرمند بزرگ هم پرشدنی نیست. اینجانب ضمن عرض تسلیت خدمت‌بازماندگان این حادثه دردناک و تعزیت محضر همه سینماگران و علاقه‌مندان این هنرمند بزرگ، اطمینان خاطر می‌دهم سازمان سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از همه ظرفیت‌های خود برای پیگیری این واقعه و شناسایی مجازات عامل یا عوامل این جنایت نابخشودنی استفاده خواهد کرد.»

■ **دبیر جشنواره بین‌المللی فیلم فجر**

مجتبی امینی، دبیر جشنواره بین‌المللی فیلم فجر نیز در بخشی از پیامش نوشت: «کلامی برای این حادثه تلخ و دردناک نمی‌توان گفت.»

■ **اتحادیه تولیدکنندگان فیلم و سریال**

مدیرعامل و اعضای هیئت‌مدیره اتحادیه تولیدکنندگان فیلم و سریال ایران نیز در بخشی از پیام‌شان نوشتند: «امروز کارگردانی را از دست دادیم که شاید سال‌های سال نمی‌توان جای خالی او را پر کرد. او اقتدر شاعرانه و همراه با مهر و محبت فیلم‌های بزرگ و قدرتمندی را برای سینمای ایران خلق کرد که همیشه مردم علاقه‌مند و هنردوست این آثار ماندگار را دنبال خواهند کرد. مهرجویی ناشی همچون سفره پربرکت «میهمان مامان» و خاطره‌های گراستگ «هامون» و «آسمان محبوب» و خیلی‌های دیگر در تاریخ سینما و تلویزیون ایران، جاوید و ماندگار خواهد ماند.»

■ **رضا میرکریمی**

رضا میرکریمی، کارگردان شناخته‌شده سینمای کشورمان در صفحه شخصی‌اش نوشت: «خداحافظی تلخ با استاد داریوش مهرجویی، فیلم‌سازي خلاق و تجربه‌گرا و روشنفکری باسواد و متصف که نسل من بسیار از او آموخت.»

■ **مدیرعامل خانه سینما**

مرضیه پرویند، نویسنده و کارگردان که چند وقت پیش به عنوان مدیرعامل خانه سینما معرفی شد هم در واکنش به این خبر نوشت: «دل‌م دار از غصه می‌ترکد، به مونا فکر می‌کنم که دینش با چه منظره دهشتناکی روبه‌رو شده و چطور تاب آورده، به ستاره که هفته پیش همسفر پیگری بی‌جان پدرش بوده.»

■ **هومن سیدی**

در این رابطه هومن سیدی، کارگردان و بازیگر سینما و تلویزیون در بخشی از متنی که در صفحه شخصی‌اش منتشر کرد، نوشت: «درست است که مرگ حق است، اما مرگ ناحق ظلم، این دگر چگونه اتفاقی بودا کاش کسی بگوید همه چیز کابوس است.»

■ **فرزاد مؤتمن**

فرزاد مؤتمن، کارگردان هم در بخشی از متنی که در این رابطه منتشر کرد، نوشت: «بهت و شوک ناشی از درافت خبرقتل هولناک و وحشیانه داریوش مهرجویی و همسرشان وحیده محمدی‌فر انمی‌توانم با کلمات توصیف کنم.»

■ **تسلیم‌تمدیرعامل بنیاد فارابی**

میجید زین‌العابدین، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی در پیامی درگذشت داریوش مهرجویی را تسلیت گفت. در متن پیام مدیربنیادفارابی در پی درگذشت داریوش مهرجویی آمده است:ضایعه‌فقان کارگردان برجسته‌وهنرمندشاخص سینمای ایران، استاد مرحوم داریوش مهرجویی و همسرشان موجب تأثر و تألم خاطر عمیق شد. این حادثه و ضایعه تلخ را به جامعه شریف سینمای ایران و همچنین تمامی علاقه‌مندان سینمای جریان‌ساز مرحوم مهرجویی تسلیت می‌گویم. آثار این هنرمندبادانش وسیمناگر خلاق در بیش از شش دهه فعالیت هنری به یادگار مانده‌است. از پروردگار مهربان برای زندگی ابدی او وهمسر مرحومه‌اش، مغفرت و رحمت واسعه و برای فرزندان دلبدنش سبر و شکیبایی مسئلت می‌نمایم.»

■ **تسلیم‌تمدیرعامل انجمن سینمای جوانان ایران**

مدیرعامل انجمن سینمای جوانان ایران در پیامی درگذشت داریوش مهرجویی را تسلیت گفت.

مهدی آژرخندان نوشته‌است: «به خاطرهمایمان زخمه‌زده‌شد. نوشتن پیام تسلیت برای داریوش مهرجویی که چندین نسل با او خاطره دارند، کار سختی است، برای او که با فیلم‌هایش برای سینماگران جوان ایران معلمی می‌کردوبرای جامعه ایران راهنما بود. این ضایعه را که به خاطرهمایمان زخمه‌زده‌وجامعه سینمایی ایران را دلدورهنگین کرده‌است، به همه سینماگران ایران تسلیت می‌گویم. امیدوارم روح داریوش در ایام و همسر فقیدشان در آرامش قرار گیرد.»



**روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران**

صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز
مدیرعامل و مدیرمسئول: محمدجواد اخوان
سر‌دبیر: غلامرضا صدیقیان
آدرس: تهران، خیابان بیهقی
کوچه شهیداکبر زجاجی (چهاردهم غربی)، پلاک ۱۲
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۵۴۵۴۸۸
روابط عمومی: ۸۸۵۲۳۰۶۰
توزیع: مؤسسه نشرگستر امروز نوین ۹۴۲ ۸۸۷۳۰
چاپ: همشهری
www.javanonline.ir

| روزنامه جوان | شماره ۶۸۷۲ | دوشنبه ۲۴ مهر ۱۴۰۲ | ۳۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۵ | اذان ظهر: ۱۱:۵۰ | غروب آفتاب: ۱۷:۲۸ | اذان مغرب: ۱۷:۴۶ | نیمه‌شب‌شعبه‌شعبه: ۰۱:۰۸ | ۲۳:۰۰ | اطلاع آفتاب‌برد: ۰۶:۱۲ |



# مرثیه‌ای بر سوگ مرد اصالت و اقتباس

■ **جواد محرمی**

برای درک معنای اصالت در سینمای داریوش مهرجویی می‌توان به فیلم *گاو* اکتفا کرد. استاد مسوح نوی سینمای ایران در آن بحیوحه سینمای فیلمفارسی انژی اقتباسی ساخت، آن‌هم از یک نویسنده ایرانی.

همین قابلیت‌هاست که فیلم *گاو* را در تاریخ سینمای ایران در نقطه کانونی و تاریخ‌ساز قرار می‌دهد. *گاو* یک‌تنه برای سینمای ایران حکم انژی را بازی کرد که سرنوشت سینمای اراقم زد. فیلمی که اقتدر باشخصیت و نجیب باشد که بتواند چنین باری را بر دوش بکشد باید ثابت مورد ستایش و تکریم‌قرار گیرد تا عالم هنر ایران برای آن کلاه از سر بردارد.

داریوش مهرجویی در امریکادرس فلسفه خوانده بود. پیش از آنکه به فیلمسازی ورود کند، خود را در جهان ادبیات و رمان غرق کرده بود و فضای ادبی روزگار خود را شناخته بود. او فیلم *گاو* را بر پایه قصه «*گاو*» از کتاب عزاداران بیل نوشته غلامحسین ساعدی مقابل دوربین برد. *گاو* جزو اولین فیلم‌های ایرانی بود که در جشنواره‌های غربی مورد توجه قرار گرفت. جشنواره‌هایی که آن روزها به‌طور کامل اصالت و درک هنری را با سیاست طاق زنده بود.

اگر مرحوم علی‌حاتمی برای ادای دین به مؤلفه‌های فرهنگ ایران کوششی تازه در سینما را آغاز کرده بود و با وجود همه قابلیت‌ها نقطه ضعف آشکار این بود که عاری از گاهی جهانشمول و زبانی بین‌المللی بود، سینمای داریوش مهرجویی زبانی همه‌فهم‌تر و جهانشمول‌تر داشت تا جایی که نشر به لوموند در مقاله‌ای پس از موفقیت فیلم *گاو* در جشنواره فیلم ونیز نوشته بود: «صدای سینمای ایران برای نخستین بار به گوش می‌رسد و همراه با آن صدای کارگردان فیلم داریوش مهرجویی که سبکی تمام و کمال دار، به‌طوری‌که آثار کورو ساوای زاپنی و ساتیاجیت‌اندی هندی را کمرنگ می‌کند.»

■ **ایستاده بر قابلیت‌های ادبیات**

مهرجویی را باید استاد اقتباس در سینمای

■ **حکمت**

امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام:
کسی که کارهای نیکی از خود بر جای نهاده که سرمشق دیگران قرار می‌گیرند، هرگز نمرده‌است.
بحارالانوار، جلد ۲، صفحه ۲۴



## زنانه‌سازی که خود را خرج زن، زندگی، آزادی نکرد

■ **نوید پارا**

داریوش مهرجویی، سازنده مهم‌ترین آثار سینمایی ایران با موضوع زنان بود و یک چهارگانه سینمایی را در دهه ۷۰ درباره زنان ساخت. با این حال در فتنه زن، زندگی، آزادی خود را هزینه نکرد و هوشمندانه کنار ایستاد. به جرئت می‌توان گفت مهم‌ترین آثار سینمای ایران با موضوع زنان را داریوش مهرجویی ساخته و این در حالی است که برخی فیلمسازان زن ایرانی با آثار زنانه پایین‌تر از او قرار می‌گیرند. مهرجویی در فیلمسازی درباره زنان، نه اداهای فمینیستی درآورد و نه سعی کرد برای زن ایرانی کاسه داغ‌تر از آش شود و نه مانند خیلی از آثار به اصطلاح زنانه در طرفداری از زنان که ژستی مدافعانه از این جنس دارند به طریق افراط گام برداشت. سال ۷۵ وقتی برای نمایش فیلم *بر* به جشنواره‌ی غربی رفته بود نازی بیگلری، خبرنگار صدای امریکا از او درباره چرایی استفاده شخصیت‌های زن در فیلم‌هایش از چسار د پاسخ مشخص پری و (سارا) سؤال کرد و این پاسخ را شنید که این واقعیت زنان جامعه ماست؛ همین قدر مختصر و مفید. ماجرا از این فراتر بود که او زنان چادری فیلم‌هایش را عناصری مفلوک و بیچاره و اسیر فضایی مردسالارانه ترسیم نکرده بود و آنها را شریف و مقتدر و باایهت نشان داده بود. شخصیت‌های اصلی فیلم‌هایش به عنوان یک زن مانند فیلم‌های به‌اصطلاح فمینیستی و افراط‌گرایانه دیده‌بعد سینمای ایران توسری خور و مظلوم و زیر سلطه مردان ترسیم نشده بود و آنها به انگیزه انتقامجویی علیه یک جریان تنزل شخصیت نیافته بودند. به عبارتی مهرجویی در فیلم‌هایش درباره زنان از زاویه‌ای هیستریک و عصبی ورود نکرد و آثاری نجیب و شریف ساخت. او برای تولید آثار زنانه‌اش هرگز پای در وادی جریان شبه‌روشنفکری نگذاشت. یکی از آثار مهم او (بانو) با محوریت یک شخصیت زن در زمانه خود به دلیل بدفهمی برخی مدیران وقت به محاق توقیف رفت و هفت سال امکان اکران پیدا نکرد. با این حال این بی‌مهری نیز هرگز دلیل وانگیزه‌های برای او نشد تا بخواهد هنر را واگذارد و مسیر فیلمسازی‌اش را به سمت انتقامجویی‌های بیگانه تغییر دهد.

اتفاقاً عصبانیت حامیان فتنه زن، زندگی، آزادی از داریوش مهرجویی نیز از همین جانی‌اشی می‌شد که چرا او خود را

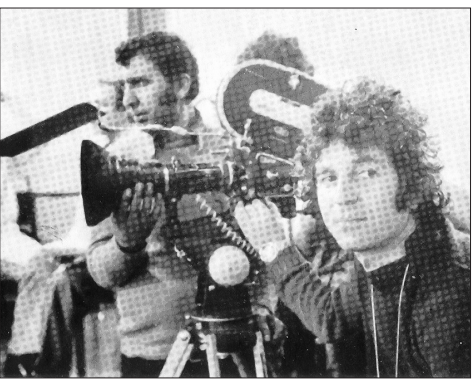
ایران دانست. برای فهم اشراف او بر ادبیات و رمان پیش از ورود به سینما، مرور یک خاطره از مهرجویی درباره ماجرای آشنایی با غلامحسین ساعدی راهگشاست: «وقتی امریکا بودم، سردبیر مجله‌ای به اسم «پارس ریویو» بودم. مجله‌ای بود درباره ادبیات معاصر ایران. به دلیل ذوقی که در این زمینه داشتم، بخش‌های زیادی از کارها را خودم ترجمه می‌کردم یا می‌نوشتم. برای جور شدن مطالب این مجله با ایران در تماس بودم و کتاب‌های تازه‌ای را که در مورد ادبیات و نویسندگان ایران درمی‌آمد، برایش می‌فرستادم.

## مهرجویی استاد اقتباس بود و در تولید فیلم‌هایش از برخی آثار ادبیات غرب سود می‌برد، اما در برگردان این آثار هرگز به‌طور کامل گرفتار جنسم و جان تمدن غرب نشد

از مادرم خواسته بودم کارهای ساعدی را برایش بفرستد و ساعدی بعدها تعریف می‌کرد که یک روز یک خانم چادری آمد در خانه‌مان که به زبان ترکی حرف می‌زد (مادر من به زبان ترکی قفقازی صحبت می‌کرد). خلاصه گفته بود پسرم امریکاست و کارهای شما را می‌خواهد. او هم یک بسته کامل از نمایشنامه‌ها و داستان‌هایش را برایش فرستاد و از این طریق مکاتبات و نامه‌نگاری‌های ما شروع شد، بدون اینکه همدیگر را دیده باشیم. چندتا از داستان‌هایش را ترجمه کردم و در مجله «پارس ریویو» گذاشتم و برایش فرستادم که خیلی خوشش آمد بعد جلال آل‌احمد هم از این کار استقبال کرد و در سفری که به امریکا داشتم از من خواست ۲۰، ۳۰ تا از این مجله‌ها برایش بفرستم، چون خیلی متنوع بود و حتی شعرهایی از فروغ و شاملو و دیگران را ترجمه کرده بودم و چندتایی داستان از ساعدی، بهمن فرسی و نادر ابراهیمی در این مجله بود. خودم هم متن

خیلی دور، خیلی نزدیک با داریوش مهرجویی

## از همراهی با انقلاب تا بیزاری از منافقان



به طور مثال در مورد جراحی صحبت کنی یا درباره نقاشی!»

خبرنگار با پرسیدن بین صحبت‌های مهرجویی می‌گوید: اما این فیلم یک فیلم سیاسی است! که مهرجویی در ادامه با همان لحن جدی و محکم ابتدایی‌اش می‌گوید: «من گفتم این سینماست و من هم کارگردان فیلم هستم و وظیفه شما این است که از من در رابطه با فیلمم سؤال کنید، نه چیز دیگری! موضع‌گیری سیاسی من چه اهمیتی دارد برای شما، چرا این سؤال را از من می‌پرسی!؟»

مهرجویی در ادامه این نشست خبری از روی صندلی بلند می‌شود و در حالت ایستاده ادامه می‌دهد: «از من چه می‌خواهید؟! آیا من در جایگاهی هستم که از شما بپرسم چرا آن لباس را پوشیده‌اید؟ چرا این رنگ؟ چرا رنگ سفید را انتخاب کرده‌ای!؟»

در برشی دیگر از این سفر، مرحوم مهرجویی وقتی یک شخصی با روشن کردن دوربین موبایلش به او می‌گوید می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم، با لحنی آرام و محترمانه می‌گوید، بفرمایید و آن شخص وقتی از او سؤال می‌کند که نظرش در مورد زنان بازیگری که کشف حجاب کرده‌اند، چیست؟ مهرجویی خیلی صریح و بدون ذره‌ای حاشیه‌پردازی می‌گوید: «نظری ندارم.»

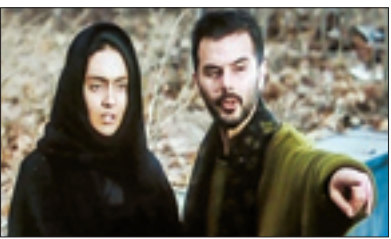
در ادامه شخص دوربین به دست پشت سر داریوش مهرجویی و کسی که همراهش هست، راه می‌افتد و از او درباره آنچه انقلاب «زن، زندگی، آزادی» می‌خواند، سؤال می‌کند که مهرجویی با بی‌اعتنایی به این شخص ضمن ادامه دادن به مسیروش می‌گوید: من نمی‌خواهم راجع به این مسائل صحبت کنم، ولم کنید.

■ **دفاع از امام و انقلاب در تلویزیون سوئیس**

البته وطن پرستی و روحیه ضد اجنبی مرحوم مهرجویی مربوط به امروز و دیروز نیست، بلکه از همان روزهای ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی و حتی سال‌ها قبل وقتی فیلم معروف و تاریخ‌ساز «*گاو*» را ساخت، قابل ردیابی است.

داریوش مهرجویی اسفندماه سال ۱۳۵۷ در مصاحبه با یکی از شبکه‌های تلویزیون سوئیس درباره دیدگاهش نسبت به امام خمینی و انقلاب اسلامی می‌گوید: «در این انقلاب، بر خلاف نمونه‌های غربی، اقتصاد اولویت نیست. برای نخستین‌بار در تاریخ، حرکتی سزای عدالت رقم خورد.است. به همین دلیل امام خمینی روح انقلاب ماست.» مهرجویی در این مصاحبه می‌گوید: «انقلاب اسلامی ایران اساساً درباره آرمان عدالت بود و امام خمینی می‌خواست عدالت را در قبال کسانی که در قدرت بودند، اجرا کند و این آرمان را در این انقلاب توانست حفظ کند و زنده نگه دارد.»

■ **نما | حسین کشنگار**



هزینه این بلوای ساختگی نکرد. برای همین حرمت پیروم را در سالن سینما شکستند و حتی تا پیاده‌روهای بیرون سالن او را تعقیب کردند تا از زبانش دست‌کم یک جمله مطابق آنچه می‌پسندند، بشوند اما نشنیدند.

استاد موج نوی سینمای ایران به درستی در یافته بود که موضوع هویت زن در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی موضوعی به‌شدت مهم و سوز‌های به غایت پراهمیت است.

او در فیلم *بری* با نگاهی فلسفی به سرکشتگی‌های یک دانشجوی دختر رشته فلسفه پرداخت که این هویت‌خواهی را در میان جهان فکری شاعران متأخر و کلاسیک ایرانی جست‌وجو می‌کرد. در فیلم *بسار* اولین ساخته او در قالب چهارگانه زنانه آثارش که داستان آن را از نمایشنامه خانه عروسک اثر هنریک ایبسن الهام گرفته بود به چالش‌های دقیقی از زندگی یک زن ایرانی در جامعه‌ای رو به تحول ورود کرد. در فیلم *لیلا* به شکلی کاملاً سینمایی و زاویه‌ای بی‌طرفانه و معتدل به چالش یک زن ایرانی در مواجهه با خانواده مسر ورود کرد. زنی که در عین حال که همسرش با ازدوست دارد در معادله‌ای سخت و آموزی دراماتیک قرار می‌گیرد. این سسوزه اگر به دست فیلمسازان اجیر شده، مدعی روشنفکری ایرانی ساخته می‌شد هرگز نمی‌توانست از کلیشه‌های مرسوم خود را در امان نگه دارد.

■ **مقابل جریان غرب‌بزه**

مهرجویی در فیلم بانو نیز از زاویه همان دیدگاه‌های هویت یاب فلسفی زنی از طبقه مرفه را به تصویر کشید. نکته مهم درباره این آثار نگاه سینمایی و سبک خاص و امضای مهرجویی پای این آثار است که به آنها جان و شخصیت می‌دهد. زنان فیلم‌های مهرجویی شخصیت‌هایی توسری خور، مستأصل، منفعل و صرفاً اثر پذیر نیستند. آنها در جامعه ایرانی پس از انقلاب اسلامی طوری تصویر می‌شوند که به درستی فرصت و موقعیتی بی نظیر برای بازیابی و بازتعریف هویت زنانه خود یافته‌اند و برای آن کوشش می‌کنند این نگاه به زنان البته چیزی نبود که جریان‌های غرب‌بزه خواهان آن باشند. آنها ترجیح می‌دادند مهرجویی در آثارش زن را نه انسانی تصمیم‌گیر و اثرگذار و دارای کرامت بلکه موجودی حقیر، بیچاره و قربانی‌های بیگانه مردانه ترسیم کند، اما این استاد سینما از آنجا که اصالت و هویت زن ایرانی را دریافته بود هرگز به این بازی‌های بیگانه تن نداد و در جایی ایستاد که تا آخر عمر راه‌های طمع و سواستفاده از خود را مسدود کرده باشد.

**پادداشت**